

زمان دستوری و نمود در گویش لری بالاگریوه

آرزو سلیمانی^{۱*}، فریده حق‌بین^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۲

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۹

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی ساخت زمان دستوری و نمود در جمله‌های خبری گویش لری بالاگریوه- یکی از گونه‌های گویش لری - است. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است و داده‌های آن به روش میدانی از طریق ضبط گفت‌وگوهای روزانه به مدت پنج ساعت گردآوری شده‌اند. این گویش دارای دو زمان دستوری گذشته و غیرگذشته است. بدین ترتیب چهار ساخت دستوری حال ساده، گذشته ساده، گذشته نقلی (حال کامل) و گذشته بعید دارد. نحوه بازنمایی نمود در این گویش با فارسی معیار متفاوت است. پیشوند استمراری می- بروز آوایی ندارد. نمود کامل، با گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید نشان داده می‌شود. نمود ناکامل و استمراری در زمان حال، با ماده مضارع فعل /hase/ (خواستن) یعنی ha و در زمان گذشته، با he: نشان داده می‌شود. نمود ناکامل، با حال کامل نیز نشان داده می‌شود. نمود تقریب، در زمان گذشته با ha بدون مطابقه با شخص و شمار فعل اصلی و در زمان گذشته با has با مطابقه با شخص و شمار فعل اصلی صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: زمان دستوری، نمود کامل، نمود ناکامل، نمود تقریب، گویش لری بالاگریوه.

۱. مقدمه

گویش^۱ها و لهجه‌ها گنجینه‌هایی سرشار از تاریخ، فرهنگ و ادب سرزمین پهناور ایران است و پرداختن به این گونه‌های زبانی یکی از ابتدایی‌ترین وظایف زبان‌شناس است. این پژوهش به سامانه^۲ زمان دستوری^۳ و نمود^۴ در جمله‌های خبری گویش لری بالاگریوه می‌پردازد. در این پژوهش تنها نمودهای کامل^۵، ناکامل^۶ و تقریب^۷ بررسی می‌شوند. زمان دستوری و نمود از مقولات دستوری‌اند که در گذشته یکی تلقی می‌شدند و اکنون تشخیص و تمیز آن‌ها از یکدیگر نیازمند دقت و توجه بسیار است؛ زیرا معمولاً این دو یا نشانه دستوری یکسانی دارند و یا برای یکی یا هر دو آن‌ها نشانه دستوری بارزی وجود ندارد. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. در گویش لری بالاگریوه زمان دستوری در چه ساخت‌هایی دیده می‌شود؟ ۲. این گویش چه نمودهایی دارد؟ برای پرسش‌های بالا فرضیه‌های ذیل

مطرح‌اند: ۱. در گویش لری بالاگریوه ساخت حال ساده، گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید وجود دارد؛ ۲. نمودهای کامل، ناکامل و تقریب در این گویش مشاهده می‌شوند. لری بالاگریوه گونه‌ای از گویش لری است. این گویش پیش از آنکه به منطقه خاصی تعلق داشته باشد، زبان اقوام و طوایفی در غرب کشور است که در جنوب لرستان، شمال خوزستان و شرق ایلام سکونت دارند. لری بالاگریوه دارای گونه‌های متعددی است که از نظر آوایی و واژگانی با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت، در دستور کمتر دیده می‌شود. در این پژوهش به منظور تحدید و تدقیق مرزهای پژوهش، گویش طایفه کردعلی‌وند انتخاب شده است که در خرم‌آباد مرکز استان لرستان و روستاهای جنوب آن ساکن‌اند. این جستار از شش بخش تشکیل شده است. بخش اول، مقدمه‌ای که توضیحاتی کوتاه درباره ساختار کلی مقاله ارائه می‌دهد. در بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. مباحث نظری درباره زمان دستوری و نمود به ترتیب در بخش‌های سوم و چهارم ارائه می‌شوند. در بخش پنجم داده‌های زبانی گویش لری بالاگریوه توصیف و تحلیل می‌شوند. در نهایت، در بخش ششم نتایج به دست آمده از این پژوهش ارائه خواهند شد.

۲. پیشینه پژوهش

گویش بالاگریوه یکی از گویش‌هایی است که از نظر علمی چندان به آن پرداخته نشده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد نجفوند (۱۳۹۲) با عنوان *توصیف فعل در گونه بالاگریوه از گویش لری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده (۱۳۹۱) با عنوان *فرایندهای واجی گویش بالاگریوه با رویکرد نظریه بهیگی و مقاله کامبوزیا و دیگران (۱۳۹۲)* از آثار زبان‌شناختی مربوط به این گویش است. همچنین رهگری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به شبکه قواعد واجی در گویش لری اندیمشک — گونه‌ای از گویش لری بالاگریوه — پرداخته است. درباره گویش‌های نزدیک به این گویش، مانند لری خرم‌آبادی آثاری وجود دارد که پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد عبدی (۱۳۸۸) — که گروه اسمی را در گویش لری خرم‌آبادی مطالعه و بررسی کرده — از این دسته است. سعادت‌ی (۱۳۷۹) به بررسی ساختار گویش لری خرم‌آبادی پرداخته است. شاهرخی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی ستاک‌های فعلی، شناسه‌های شخصی، وندهای فعلی، افعال معین و شبه‌معین، و صرف آن‌ها و مطالعه زمان، وجه و نمود پرداخته است. احمدی نرگسه (۱۳۷۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی را بررسی کرده است.

۳. زمان دستوری

شیوه‌های متعددی برای نشان‌دادن زمان در گفتار وجود دارد. کامری^۸ (8: 1985) از عبارت‌های

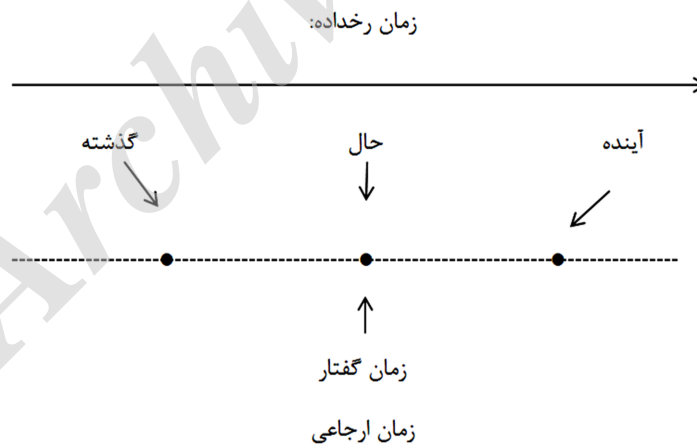
ترکیبی واژگانی، اقلام واژگانی و مقولات دستوری برای این منظور نام می‌برد. عبارتهای ترکیبی واژگانی گروه‌های قیدی، مانند «یک‌دهه پیش»، «قرن گذشته» و «در سال گذشته» هستند. اقلام واژگانی قیدهایی مانند «فردا»، «دیروز»، «الان» و غیره‌اند. دسته سوم که مقولات‌های دستوری‌اند، بیانگر زمان در حین گفتار، زمان دستوری و نمود هستند.

مقوله زمان دستوری دربردارنده رمزگذاری نظام‌مند رابطه میان دو نقطه در طول بُعد خطی ترتیبی زمان است:

- زمان ارجاعی^۱
- زمان رخ داده^۲

نقطه ارجاعی بی‌نشان (پیش‌فرض)، زمانی که بند رخ داده/حالت به آن بسته شده، زمان گفتار^{۱۱} نام دارد. بست زمانی به این نقطه ارجاعی پیش‌فرض زمان دستوری مطلق^{۱۲} نام دارد (Givon, 2001: 285). کاربرد زمان مطلق برای اشاره به محل حوادث نسبت به حال حاضر صرفاً یک قرارداد اصطلاح‌شناختی است (Comrie, 1985: 6).

گیوون^{۱۳} (2001: 286) زمان دستوری را اساساً پدیده‌ای کاربردشناختی معرفی می‌کند که گزاره را به یک نقطه زمانی خارج از خودش متصل می‌کند. زمان دستوری مطلق بند به محض اینکه بیان می‌شود، درست در همان زمان، توسط گوینده به کنش گفتاری جاری متصل می‌شود. اتصال زمانی درباره زمان دستوری مطلق در یک نمودار به صورت زیر است:



نمودار ۱ زمان دستوری و اتصال زمانی (Givon, 2001: 286).

Figure 1. Tense and temporal anchoring (Givon, 2001: 286).

او (Ibid) با توجه به نمودار ۱، سه تقسیم‌بندی از زمان ارائه می‌دهد، همچنین یک مورد چهارم که جایگاه آن کمی نامعلوم است:

۱. تقسیم‌بندی‌های اصلی زمان دستوری:

الف) گذشته^۴: یک رخداد (یا حالت) که زمان وقوعش پیش از زمان گفتار باشد؛

ب) آینده^۵: یک رخداد (یا حالت) که زمان وقوعش پس از زمان گفتار باشد؛

پ) حال^۶: یک رخداد (یا حالت) که زمان وقوعش هم‌زمان با زمان گفتار باشد؛

پ) عادت^۷: یک رخداد (یا حالت) که یا همیشه و بارها رخ می‌دهد یا زمان وقوعش نامشخص

است.

نمونه‌هایی از زبان انگلیسی:

- 1 a. Past: She **watched** the whale.
- b. Future: She **will** watch the whale.
- c. Present: She **is watching** the whale.
- d. Habitual: She **always watches** whales. (Givon, 2001: 285-286).

کامری (6: 1985) دو شیوه برای اتصال یک موقعیت به خط زمانی قائل است. نخست اینکه موقعیت را در جایی از خط زمان قرار دهیم که به یک نقطه یا بازه زمانی خاصی مرتبط باشد؛ دوم رابطه یک موقعیت با خط زمانی بر شکل زمانی داخلی^۸ آن موقعیت مبتنی باشد. به عبارتی دیگر، آیا آن موقعیت باید به صورت یک نقطه در زمان بیان شود و یا به صورت یک امتداد در خط زمان. شکل زمانی داخلی یک موقعیت، اساساً به مفهوم نمود برمی‌گردد که به دستوری‌شدن بیان شاکله زمانی داخلی موقعیت اشاره دارد.

بنابراین، تمایز میان دو جمله 2 در زبان انگلیسی به زمان دستوری مرتبط است که یک موقعیت را پیش از زمان حال و موقعیت دیگر را هم‌زمان با زمان حال نشان می‌دهد. درحالی‌که تفاوت میان جمله‌های 3 ناشی از تفاوت نمود است؛ زیرا هر دو جمله در زمان گذشته هستند؛ اما نمودهای متفاوتی را بیان می‌کنند: 3a نمود استمراری دارد و عمل ناتمام آوازخواندن را نشان می‌دهد؛ در صورتی‌که 3b نمود کامل دارد و اتمام عمل را نشان می‌دهد (Ibid).

2. a. John was singing.
- b. John is singing.
3. a. John was singing.
- b. John sang.

دال^۹ (24: 1985) زمان دستوری را مانند مقولات اشاری^{۲۰} قلمداد می‌کند که نقاط زمانی را به لحظه سخن‌گفتن مرتبط می‌کند؛ اما نمود را مقوله‌ای غیراشاری^{۲۱} می‌داند که نقاط زمانی را به لحظه وقوع مرتبط می‌کند.

۴. نمود

اصطلاح نمود، ترجمه‌ای قرضی از زبان‌های اسلاوی^{۲۲} (vid در روسی) است. vid از نظر ریشه‌شناختی با واژه‌های view و vision هم‌ریشه است؛ درحالی‌که نمود یا aspect از spect- ریشه می‌گیرد که به معنای دیدن است (Binnick, 1991: 136). نمود یک ویژگی صوری زبانی است که از زبانی به زبان دیگر متفاوت است؛ به طوری‌که در یک زبان ممکن است، نمودهای زیادی وجود داشته باشند؛ اما در زبانی دیگر هیچ‌کدام وجود نداشته باشند. برخی از زبان‌ها نمود را به‌طور صوری نشان‌گذاری نمی‌کنند و ممکن است با استفاده از قید، افعال زنجیره‌ای^{۲۳} و یا دیگر ابزارها آن را نشان دهند.

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که بیانگر چگونگی انجام فعل، از نظر نوع به‌انجام‌رسیدن است. یعنی با آغاز، پایان، تداوم، تکرار و درحال‌انجام‌بودن آن مرتبط است. کامری (3: 1976) نمود را شیوه نگرش به ساختار درونی زمان در یک موقعیت می‌داند. به دلیل ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی که نمود با زمان دستوری دارد، دستورنویسان سنتی معمولاً آن را معادل زمان دستوری در نظر گرفته‌اند؛ اما نمود مقوله‌ای متمایز از زمان دستوری است. زمان دستوری به زمان موقعیتی برمی‌گردد که از یک زمان دیگر — که معمولاً زمان صحبت است — به آن ارجاع داده می‌شود. معمول‌ترین زمان‌ها که در بیشتر زبان‌های دنیا دیده می‌شود، سه زمان گذشته، حال و آینده است (2: *Ibid*). زمان دستوری محل وقوع فعل را در یکی از سه برش زمانی نشان می‌دهد؛ درحالی‌که نمود نحوه محقق‌شدن فعل را در هر یک از زمان‌های ذکرشده نشان می‌دهد.

اسمیت^{۲۴} (61: 1997) دیدگاه جالبی درباره نمود دارد. او از استعاره دوربین بهره می‌جوید و اشاره می‌کند که زاویه دید نمود، همانند لنز دوربین عمل می‌کند که اشیا را برای بیننده دیدنی می‌کند. موقعیت‌ها همان اشیایی هستند که زاویه دید نمود، روی آن‌ها تنظیم شده است.

کرک^{۲۵} و همکاران (188: 1993) نمود را مقوله‌ای دستوری می‌دانند که بازتاب شیوه‌ای است که عمل فعل با در نظر گرفتن زمان، با آن درک و یا تجربه می‌شود. کامری (3: 1976) نمود را شیوه‌های مختلف مشاهده حوزه زمانی داخلی یک موقعیت تعریف می‌کند.

تعاریف یادشده، همگی بر این نکته تأکید می‌کنند که فعل، رابطه میان نمود و مدت‌زمان عمل مشخص‌شده را تعیین می‌کند. در میان تمام این تعاریف، تعریف کامری جامع‌ترین است. او تمایزی مشخص میان زمان دستوری و نمود ایجاد می‌کند. در واقع می‌توان گفت، تفاوت میان زمان داخل موقعیت (نمود) و زمان خارج از موقعیت (زمان دستوری) کاملاً قابل‌درک است.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت، نمود به ثبات زمانی داخلی یک رخداد یا شیوه‌ای که در آن عمل فعل از راه پیوستار «زمان-فضا» توزیع شده است، اشاره می‌کند. از سویی دیگر، زمان دستوری به

محل یک رخ داده بر این پیوستار اشاره می‌کند. قابل‌ذکر است که نمود هرگز به‌تنهایی رخ نمی‌دهد؛ بلکه همیشه همراه با زمان دستوری رخ است. آن‌ها وقایعی را که فعل توصیف می‌کند با زمان، در گذشته، حال و آینده مرتبط می‌کنند (Leech & Svartvik: 1994: 46).

تعریف کامری از نمود، به‌عنوان مشاهده ساختار زمانی درونی وقایع، نقطه اصلی تمایز نمود از زمان دستوری است. یعنی همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، زمان دستوری، اشاری و نمود، غیراشاری است؛ با این‌حال، هر دو به زمان مرتبط‌اند.

مهم‌ترین تفاوت میان زمان دستوری و نمود این است که زمان دستوری زمان ارجاعی یک موقعیت را به زمان گفتار مرتبط می‌سازد؛ درحالی‌که نمود زمان ارجاعی را به زمان رخ داده ربط می‌دهد. به‌همین دلیل، کامری از زمان دستوری با عنوان زمان موقعیت یاد می‌کند که رخ داده را به زمان حال و یا یک نقطه دیگر زمانی مرتبط می‌کند و از نمود با عنوان زمان درونی موقعیت یاد می‌کند؛ زیرا با حوزه زمانی داخلی رخ داده در ارتباط است و نه با یک نقطه ارجاعی زمانی (Comrie, 1976: 5).

تمایز میان نمود کامل و نمود ناکامل که برگرفته از زبان‌های اسلاوی است، امروزه اصلی‌ترین تقسیم‌بندی نمود در میان زبان‌هاست. منظور از نمود کامل، کامل شدن عملی است که توسط فعل بیان می‌شود و نمود ناکامل، استمرار عمل فعل بدون مشخص کردن مرزهای پایانی آن است. تعریف گیوون (2001: 288) از این تقسیم‌بندی بدین‌شرح است:

- نمود کامل: تمرکز بر پایان و حدودمرز فعل است. ارتباط تنگاتنگ با زمان گذشته دارد.
- نمود ناکامل: تمرکز بر چیزی غیر از پایان و حدودمرز است. نمود ناکامل به دو مقوله دیگر تقسیم می‌شود:

- استمراری^{۲۶} - دیرشی^{۲۷} - پیوسته^{۲۸}: فرایند درحال‌انجام؛
- عادت - تکراری^{۲۹}: رخ داده‌های تکرارشونده.

کامری (1976: 25) نیز نمود ناکامل را به دو دسته استمراری و عادت تقسیم می‌کند. فعل‌ها افزون‌بر نمود دستوری نمود واژگانی^{۳۰} نیز دارند. نمود واژگانی، یک ویژگی ذاتی فعل است. برهمین‌بنا وندلر^{۳۱} (1976) افعال را به چهار دسته افعال کنشی^{۳۲} (درس‌خواندن)، افعال دستیابی^{۳۳} (پیداکردن)، افعال تحقق^{۳۴} (نوشتن) و افعال حالتی^{۳۵} (داشتن) تقسیم می‌کند. نمود واژگانی یا موقعیتی آکسیونسارت^{۳۶} گفته می‌شود و به حوزه واژگان تعلق دارد؛ درحالی‌که نمود دستوری به حوزه دستور مربوط است (Dahl, 1985: 27). نمود دستوری معمولاً با تصریف ساختواژی نشان داده می‌شود. نمونه بارز نمود دستوری در زبان‌های اسلاوی دیده می‌شود که در آن‌ها فعل می‌تواند صورت‌های مختلفی با توجه به ویژگی‌های موقعیتی‌های که به آن‌ها ارجاع می‌دهند، به خود بگیرد.

زبان‌های اسلاونیک از نظر ساختواژی آشکارا نشان‌دار می‌شوند (Binnick, 1991: 136).
 فرشیدورد از دستورنویسانی است که به بحث نمود در زبان فارسی پرداخته است. او ویژگی‌های فعل را از نظر دلالت بر آغاز، دوام، پایان، کمال و نقص وقوع آن و از نظر ارتباطش با زمان معین نمود یا حد آن فعل تعریف کرده و نمود را به پنج دسته تقسیم کرده است:

۱. مبهم یا مطلق که در آن درجهٔ نقص و کمال و آغاز و پایان به درستی معین نیست، مانند: رفت، می‌رود، خواهد رفت؛
۲. ناتمام یا استمراری که بیانگر افعالی است که در زمانی معین تمام نشده‌اند، مانند: دیشب ساعت هشت غذا می‌خورد؛
۳. کامل که در زمانی معین تمام شده است، مانند: وقتی تو آمدی، من رفته بودم؛
۴. نیمه‌کامل که بینابین است و میان ناتمام و کامل قرار دارد مانند: دیشب ساعت هشت می‌رفته است؛
۵. آغازی یعنی نمودی که بر شروع فعل دلالت می‌کند، مانند: باران باریدن گرفت (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۷).

ماهوتیان (۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۹) نمودهای زیر را برای فارسی برشمرده است:

۱. نمود کامل که با گذشتهٔ نقلی نشان داده می‌شود؛
۲. نمود تام که با گذشتهٔ ساده و گذشتهٔ بعید نشان داده می‌شود؛
۳. نمود استمراری که با افزودن پیشوند استمراری «می-» به ستاک گذشته نشان داده می‌شود؛
۴. نمود عادت. با افزودن پیشوند استمراری «می-» به ستاک حال و گذشته نشان داده می‌شود؛
۵. نمود مستمر. در زمان حال و گذشته به ترتیب با آوردن فعل «دارم» و «داشتم» پیش از فعل اصلی نشان داده می‌شود؛
۶. نمود آغازی؛
۷. نمود پایانی؛
۸. نمود منقطع^{۳۷}؛
۹. نمود لحظه‌ای؛
۱۰. نمود تداومی.

در زبان فارسی برای نشان‌دادن نمود ناکامل هم از پیشوند تصریفی «می-» و هم از افعال معین استفاده می‌شود. به این حالت — یعنی استفاده از دو یا چند امکان دستوری برای نشان‌دادن یک نقش دستوری واحد — لایه‌بندی^{۳۸} گفته می‌شود. از سویی دیگر، یک صورت واحد می‌تواند چند نقش دستوری مختلف داشته باشد، این پدیده واگرایی^{۳۹} نامیده می‌شود (نغزگوی‌کهن، ۱۳۸۹).

۵. زمان دستوری و نمود در گویش بالاگریوه

۱-۵. زمان دستوری

گویش لری بالاگریوه از نظر زمان دستوری تنها دو زمان دارد: ساخت زمانی گذشته^۴ و غیرگذشته^۱. این گویش از نظر نوع زمان دستوری و همچنین روش ساخت آن با فارسی معیار تفاوت‌هایی دارد. یکی از این تفاوت‌ها عدم بروز آوایی پیشوند «می» در زمان‌های مضارع اخباری و گذشته استمراری است. برای نمونه در این گویش فعل در زمان‌های گذشته ساده و گذشته استمراری صورت ساختاری ثابتی دارد.

مضارع اخباری

4. me neʃinɛm ser pɛʎɛ

من می‌نشینم روی پله

«من روی پله می‌نشینم.»

گذشته استمراری:

5. ri vɛ hoə ke ratɔm
رو به آن که می‌رفتیم

«رو به آن طرف که می‌رفتیم.»

گذشته ساده:

6. dyʃ ratɔm hunə-ʃu
دیروز رفتیم شان-خانه

«دیروز به خانه‌شان رفتیم.»

در جمله 4 زمان، مضارع اخباری است؛ اما فعل هیچ‌گونه پیشوندی ندارد و تنها از ماده مضارع و شناسه تشکیل شده است. در جمله‌های 5 و 6 که به ترتیب زمان جمله گذشته ساده و گذشته استمراری است، شکل ظاهری فعل در هر دو جمله ثابت است و تنها در بافت می توان تشخیص داد که منظور گوینده کدامیک از این دو صورت زمانی است. در جمله 5 حرف ربط «که» باعث شده است که جمله فعل جمله استمراری درک شود و نمود ناکامل به خود بگیرد. اگر «که» در این جمله حذف شود، فعل به صورت گذشته ساده درک می‌شود. جالب اینکه گویش لری خرم‌آبادی که نزدیک‌ترین گویش از نظر مجاورت مکانی با گویش لری بالاگریوه است، مانند فارسی عمل می‌کند و برای صورت استمراری فعل از پیشوند «می» استفاده می‌کند.

طریقه ساخت زمان‌ها در گویش لری بالاگریوه به صورت زیر است:

زمان حال ساده: برای ساختن زمان حال ساده، داریم: ماده فعل مضارع + شناسه
در این صورت برای فعل «خوردن» در این گویش خواهیم داشت:

	مفرد	جمع
اول شخص	hor- ɛm	hor- iəm
دوم شخص	hor- i	hor- iət
سوم شخص	hor- ɛ	hor- ɛn

نمونه:

7. da-m jəsere nun-ɛ-mas horər-ɛ
می خورد ماست - و - نون یکسره ام - مادر

«مادرم همیشه نان و ماست می خورد.»

از زمان حال ساده برای نشان دادن آینده نیز استفاده می شود. البته این بازنمایی همانند فارسی معیار است. گاهی همراه با قید زمان آینده است و گاهی نیز تنها بافت مشخص کننده زمان آینده است. زمان آینده همراه با قید زمانی آینده:

8. syə roəm saft-ɛ-num kenɛm
می کنم ثابت نام می روم فردا

«فردا می روم ثابت نام می کنم.»

زمان آینده بدون قید زمانی آینده:

9. tyə ham ri?
می روی هم تو

«تو هم خواهی رفت (می روی)؟»

زمان گذشته در این گویش به سه صورت ساده، نقلی و بعید دیده می شود. در اینجا زمان گذشته نیز با زبان فارسی تفاوت دارد. در زبان فارسی برای ساخت گذشته نقلی و گذشته بعید از واژه بست و یا فعل معین استفاده می شود؛ اما در این گویش برای ساخت گذشته نقلی و بعید از پسوند استفاده می شود. طریقه ساخت این زمان ها به این صورت است:

گذشته ساده: برای ساختن گذشته ساده: بن فعل + علامت گذشته + شناسه

در این صورت برای فعل «خوردن» خواهیم داشت:

	مفرد	جمع
اول شخص	har-d- ɛm	har-d- iəm
دوم شخص	har-d- i	har-d- iət
سوم شخص	har-d	har-d- ɛn



گذشته نقلی: برای ساختن گذشته ساده: بن فعل + علامت گذشته + شناسه + -ε

در این صورت برای فعل «خوردن» خواهیم داشت:

	مفرد	جمع
اول شخص	har-d-m-ε	har-d-īəm-ε
دوم شخص	har-d-i-j-ε	har-d-īət-ε
سوم شخص	har-d-ε	har-d-εn-ε

گذشته بعید: برای ساختن گذشته بعید: بن فعل + علامت گذشته + شناسه + -i

در این صورت برای فعل «خوردن» خواهیم داشت:

	مفرد	جمع
اول شخص	har-d-m-i	har-d-īəm-i / hard-mun-i
دوم شخص	har-d-i-t-i	har-d-īət-i / hard-tun-i
سوم شخص	har-d-i	har-d-εn-i

۲-۵. نمود

زبان‌های مختلف، نمودهای مختلفی دارند؛ همچنین از امکانات دستوری یا واژگانی متفاوتی برای نشان‌دادن نمود استفاده می‌کنند. در این بخش نمودهای کامل، ناکامل و تقریب در گویش بالاگریوه بررسی می‌شوند

۱-۲-۵. نمود کامل

کامری (16: 1976) نمود کامل را در نظر گرفتن موقعیت به‌عنوان یک کل می‌داند، بدون اینکه برای مراحل مختلف تشکیل‌دهنده آن تمایزی قائل باشد. در گویش لری بالاگریوه برای نشان‌دادن نمود کامل از گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید استفاده می‌شود.

گذشته ساده:

10. sɪv-εn	hard-i
را- سیب	خوردی

«سیب را خوردی.»

11. qdli-n	vanεm	zɪr	pɑ-mu
------------	-------	-----	-------

مان-پا زیر انداختم را-قالی

«فرش را زیر پایمان انداختم.»

گذشته نقلی:

12. siəv-ɛn hard-i-j-ɛ
را-سیب خورده‌ای

«سیب را خورده‌ای.»

13. divar-fu-n sila kərd-ɛn-ɛ
را-شان-دیوار سوراخ کرده‌اند

«(آن‌ها) دیوارشان را سوراخ کرده‌اند.»

گذشته بعید:

14. siəv-ɛn hard-i-t-i
را-سیب خورده بودی

«سیب را خورده بودی.»

15. tʃi-ja-n boərd-i ser bu
را-ها-چیز برده روی پشت بام

«وسایل را به پشت بام برده بود.»

در تمام موارد بالا عمل فعل انجام شده و فرایند توصیف شده، با فعل به پایان رسیده است.

۲-۲-۵. نمود ناکامل

نمود ناکامل ساختار درونی یک رویداد را بدون مشخص کردن پایان آن نشان می‌دهد. زبان فارسی برای نشان دادن نمود ناقص از پیشوند استمراری «می-» و فعل معین «داشتن» بهره می‌گیرد؛ اما همان‌طور که پیش از این آمد، گویش بالاگریوه ساخت «پیشوند استمراری می- + ماده فعل» را ندارد و به همین دلیل، از این امکان زبانی بهره نمی‌جوید. در این گویش hase (خواستن) یک فعل واژگانی اصلی است که صورت معین هم دارد. این فعل همان کاری را انجام می‌دهد که فعل «داشتن» در فارسی انجام می‌دهد. یعنی افزون بر اینکه یک فعل واژگانی است در شکل فعل معین، نمود ناکامل استمراری و تقریب و همچنین وجه التزامی را نیز نشان می‌دهد. در این گویش برای نشان دادن نمود ناکامل از زمان حال کامل، از ha در زمان حال و از he: در زمان گذشته استفاده می‌شود که به ترتیب در نمونه‌های زیر آمده است:

۱. حال کامل:

16. de mōqe: ke hasen-f-ɛ kyr bi-j-ɛ

بوده (است) کور خواسته‌اندش که موقعی از

«از وقتی که او را (به عنوان عروس) گرفته‌اند، کور بوده (است).»



در این نمونه، نمود فعل ناکامل است؛ زیرا فعل به اتمام نرسیده است و کوربودن فرد هنوز هم ادامه دارد. به نظر نغزگوی کهن (۱۳۸۹) زمانی گذشته نقلی (حال کامل)، نمود ناکامل را نشان می‌دهد که فعل اصلی جمله از افعال حالتی باشد؛ اما نمونه ۱۷ نقض این گفته را در گویش بالاگریوه ثابت می‌کند. در این نمونه «نشسته‌ایم» نمود ناکامل دارد؛ زیرا عمل نشستن هنوز ادامه دارد.

۲. تکواژ ha:

17. nəʃes-iəm-ε ha tʃoji hoər-iəm
می‌خوریم چای نشانه استمرار نشستیم

«نشسته‌ایم، داریم چای می‌خوریم.»

18. Se: Abas bɪətʃɒrɛ ha hune bun-ε
می‌اندازد خانه نشانه استمرار بیچاره صیدعباس

«صیدعباس بیچاره دارد، خانه می‌سازد.»

19. da ha gɛrɪv-i?
گریه می‌کنی نشانه استمرار مادر

«مادر داری گریه می‌کنی؟»

۳. تکواژ he:

20. menəsi pa-ʃ zaχm bi he: pa-n boast
بست را-پا نشانه استمرار بود زخم ش-پا انگار

«انگار پایش زخم بود داشت پایش را می‌بست.»

21. mɛ kɛ ʔuma-m batʃ-u he: bazi kɛrd-ɛn
کردند بازی نشانه استمرار ها-بچه آدم که من

«من که آدم بچه‌ها داشتند بازی می‌کردند.»

22. tyə he: tʃɪə kɛrd-i mɪɛn hunɛ-koʃkɛ?
کوچک-خانه داخل کردی چه نشانه استمرار تو

«تو داخل اتاق کوچیکه داشتی چیکار می‌کردی؟»

بنابراین، با توجه به نمونه‌های یادشده، ha نشانه استمرار در زمان حال و he نشانه استمرار در زمان گذشته است. در نمونه‌های ۱۹ و ۲۲ با اینکه وجه جمله استفهامی است؛ اما باز هم نقش خود را به‌عنوان نشانه نمود ناکامل حفظ کرده‌اند. این تکواژها همانند فعل معین «داشتن» در فارسی عمل می‌کنند؛ اما در تمام اشخاص صورت ثابتی دارند، یعنی مطابقه در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

۳-۲-۵. نمود تقریب

نمود تقریب به عملی اشاره دارد که در شرف وقوع است؛ اما رخ نداده است. کامری (۱۹۷۶: ۶۴) برای

نمود تقریب از اصطلاح احتمالی^{۴۲} یا آینده بلافصل^{۴۳} استفاده می‌کند. یکی از نشانه‌های مهم تقریب این است که می‌توان آن را در زمان حال و گذشته به‌کاربرد؛ یعنی زمان دستوری در اینجا اهمیت ندارد، بلکه نمود مهم است (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹).

همانند نمود استمراری، نمود تقریب در زبان فارسی با فعل معین «داشتن» باز نمود می‌شود. تفاوت این دو نمود را جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳) این‌گونه توضیح می‌دهد که مفهوم «درشرف وقوع بودن» و مفهوم «استمرار» در فعل معین «داشتن» به نوع فعل پس از آن بستگی دارد. سپس با اشاره به دو نوع فعل لحظه‌ای و تداومی بیان می‌کند، اگر فعل پس از «داشتن» از نوع لحظه‌ای باشد، نمود تقریب خواهیم داشت؛ اما اگر فعل پس از «داشتن» جزو افعال تداومی باشد، بیان استمرار یا همان نمود ناکامل خواهیم داشت. جهان‌پناه تهرانی (همانجا) افعال لحظه‌ای تداومی را به‌صورت زیر تعریف می‌کند:

افعال لحظه‌ای افعالی هستند که حالات یا اعمال لحظه‌ای را می‌رسانند؛ یعنی حالات یا اعمالی که امتداد و جریان آن‌ها کوتاه است، چنان‌که تقریباً نادیده گرفته می‌شوند، ولی انتهایشان مشخص است. برای نمونه افعال «سکته‌کردن» و «افتادن» و افعالی مانند آن‌ها در زمره افعال لحظه‌ای قرار می‌گیرند. افعال تداومی، افعالی هستند که اعمال یا حالات بیان‌شده توسط آن‌ها با تداوم همراه است و ابتدا و انتهایشان مدنظر نیست و نادیده گرفته می‌شوند. برای نمونه افعالی چون «خوابیدن»، «خواندن» و افعالی مانند آن‌ها از افعال تداومی هستند.

با توجه به دو جمله زیر می‌توان تفاوت تفاوت نمود را در کاربرد فعل معین پیش از دو فعل لحظه‌ای و

تداومی مشاهده کرد:

الف) دارم می‌ترکم.

ب) دارم می‌خوانم.

در جمله الف، نمود تقریب وجود دارد؛ زیرا «ترکیدن» فعل لحظه‌ای است و معنی آن «نزدیک است که بترکم» است و عمل ترکیدن رخ نداده. تنها از این ساخت برای نشان دادن «درشرف وقوع بودن» استفاده شده است؛ اما در جمله ب فعل اصلی از نوع تداومی است و نمود جمله ناکامل است.

در گویش بالاگریوه هم نمود تقریب و نمود ناکامل درست به‌همین‌صورت با ha در زمان حال و hds در زمان گذشته نشان داده می‌شود؛ اما نکته ای که قابل‌ذکر است، اینکه ha در تمام اشخاص صورت ثابتی دارد. به‌عبارت‌دیگر، صرف نمی‌شود و عمل مطابقت با شخص، همانند فعل اصلی پس از آن صورت نمی‌گیرد؛ اما has درست مطابق با فعل اصلی پس از آن، با شخص مطابقت دارد.

برای نمود تقریب در زمان حال از hd استفاده می‌شود.

23. hɒ ðɛ hyʃ roəm
می‌روم هوش از نشانه تقریب

«دارم از هوش می‌روم.»

24. be:ʎ-ɛ m mɛ ha dʒun-ɛm roə



می‌رود آم-جان نشانه تقریب من مرا-بهل

«ولم کن، من جونم داره درمیره!»

حال اگر در همین جمله‌های بالا از صورت گذشته فعل «خواستن» یعنی has استفاده کنیم دو تغییر عمده رخ می‌دهد؛ نخست اینکه has کاملاً با نهاد جمله مطابقت می‌کند، دوم و مهم‌تر آنکه در این صورت وجه جمله تغییر می‌کند و از حالت اخباری به صورت التزامی درمی‌آید. یعنی با اینکه هنوز هم نمود تقریب در جمله وجود دارد؛ اما صورت فعل اصلی جمله تغییر می‌کند و وجه جمله نیز التزامی می‌شود.

25. hasəm dε hyʃ røw-εm

بروم هوش از نشانه تقریب و التزام

«داشتم از هوش می‌رفتم/ نزدیک بود از هوش بروم.»

26. be: ʎ-εm mε has dʒun-εm røw-ε

برود آم-جان نشانه تقریب و التزامی من مرا-بهل

«ولم کن، من جانم داشت درمی‌رفت/ ولم کن، نزدیک بود جانم در برود!»

در نمونه 25 نهاد جمله اول شخص مفرد است و فعل /hasε/ (خواستن) از نظر شخص و شمار با نهاد مطابقت دارد. در نمونه 26 نهاد جمله سوم شخص مفرد یعنی «جان» است. بنابراین در این جمله صورت فعل با سوم شخص مفرد مطابقت دارد.

فعل /hasε/ (خواستن) نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند. در جدول ۱ کاربردهای این فعل هم به‌عنوان فعل اصلی و هم به‌عنوان فعل معین نشان داده شده است.

جدول ۱ کاربردهای فعل «خواستن» در گویش لری بالاکریوه

Table 1. The applications of “to want” in Bala Gueriveh Luri dialect

نمونه	نقش
ketaw-i dε-t hām کتابی ت-از می‌خواهم یک کتاب از تو می‌خواهم	۱. فعل اصلی (خواستن)
syə hɑ røəm tæru فردا می‌خواهم بروم تهران فردا می‌خواهم به تهران بروم.	۲. فعل معین (نشانه ساخت التزامی)
hɑ røəm دارم می‌روم دارم می‌روم	۳. فعل معین (نمود استمراری)
hɑ mirəm دارم می‌میرم دارم می‌میرم	۴. فعل معین (نمود تقریب)

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به زمان دستوری و نمود در گویش لری بالاگریوه پرداخته شد. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد، زمان دستوری در این گویش در ساخت‌های حال ساده، گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید دیده می‌شود. نمود در این گویش تنها در سه صورت کامل، ناکامل و تقریب بررسی شد و بنابر آن، در لری بالاگریوه نمود کامل با گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید نشان داده می‌شود. نمود ناکامل و استمرار در زمان حال، با ماده مضارع فعل /hase/ (خواستن) یعنی ha و در زمان گذشته، با he نشان داده می‌شود. حال کامل در این گویش نمود ناکامل را نشان می‌دهد. نمود تقریب نیز در زمان گذشته با ha بدون مطابقه با شخص و شمار فعل اصلی و در زمان گذشته با has با مطابقه با شخص و شمار فعل اصلی صورت می‌گیرد. همچنین پدیده واگرایی مشاهده می‌شود، یعنی یک صورت چند نقش مختلف را در این گویش ایفا می‌کند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. dialect
2. system
3. tense
4. aspect
5. perfective
6. imperfective
7. proximate
8. Comrie
9. referent time
10. event time
11. time of speech
12. absolute tense
13. Givon
14. past
15. future
16. present
17. habitual
18. internal temporal contour
19. Dahl
20. deictic categories
21. non-deictic categories
22. Slavic
23. serial verbs
24. Smith
25. Quirk
26. progressive
27. durative

28. continuous
29. repetitive
30. lexical aspect
31. Vendler
32. activity
33. achievement
34. accomplishment
35. state
36. Aktionsart
37. semelfactive
38. layering
39. divergence
40. past
41. non-past
42. prospective
43. immediate future

۸. منابع

- احمدی نرگسه، رحیم (۱۳۷۵). *ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳). «*فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز*». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱. ش ۲. صص ۶۴-۱۰۰.
- رهگری، زینب (۱۳۸۸). *شبکه قواعد واجی در گویش لری اندیمشک: پژوهشی در چارچوب واج‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- سعادت‌ی، یدالله (۱۳۷۹). *بررسی ساختواژی وندهای تصریفی و اشتقاقی در گویش لری خرم‌آبادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.
- سلیمانی، آرزو (۱۳۹۱). *توصیف فرایندهای واجی گویش بالاگریوه: رویکرد بهیگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شاه‌رخ، سیدنجم‌الدین (۱۳۷۵). *بررسی دستگاه گروه فعلی در گویش لری (خرم‌آباد)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبدی، پروین (۱۳۸۸). *بررسی گروه اسمی در گویش لری خرم‌آباد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خسرو فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: انتشارات سروش.
- کامبوزیا، عالیه، اردشیر ملکی‌مقدم و آرزو سلیمانی (۱۳۹۲). «*مقایسه فرایندهای واجی*

- همخوان‌های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار». *جستارهای زبانی*. د. ش. ۱ (پیاپی ۱۳). فروردین و اردیبهشت. صص ۱۷۹-۱۵۱.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمایی. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
 - نجفوند دریکوندی، محمدرضا (۱۳۹۲). *توصیف ساختمان فعل در گونه‌ی بالاگریوه از گویش لری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
 - نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». *مجله ادب‌پژوهی*. ش ۱۴. صص ۹۳-۱۱۰.

References

- Abdi, P. (2009). *Noun Phrase in Khoram Abadi Luri Dialect*. Shahid Beheshti University, Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Ahmadi Nargueseh, R. (1996). *Word Structure of Khoram Abadi and Chegueni Luri Dialect*. Allameh Tabataba'i University. Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Binnick, R. I. (1991). *Time and the Verb: A Guide to Tense and Aspect*. N.Y. Oxford: Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dahl, O. (1985). *Tense and Aspect Systems*. Oxford: Blackwell.
- Farshidvard, K. (2004). *Verbs, Verbal Groups and Their Development in The Persian Language*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Vol I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Jahan Panah, T. S. (1984). "Telic and Atelic Verbs in Modern Farsi". *Iranian Journal of Linguistics*. No. 1. Pp. 64-100 [In Persian].
- Kambuziya, K, Z, A. et. al. (2013). "The Comparison of Bala-Gueriveh Luri dialect Phonological processes in consonant to Standard Farsi". *Language Related Research*. Vol. 4. No 1. Pp. 151-179 [In Persian].
- Leech, G. & J. Svartvik (1994). *A Communicative Grammar of English*. 2nd Edition. London: Longman.



- Quirk, R. et al. (1993). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London, N.Y.: Longman.
- Rahgari, Z. (2009). *Network of Phonological Rules in Lori Dialect of Andimeshk: A Study within the Framework of Post-generative Approach*. Alzahra University. Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Sa'adati, Y. (2000). *The Study of Inflectional and Derivational Affixes in Khoram Abadi Luri Dialect*. Tehran University. Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Shahrokhi, N. (1996). *The Study of Verb Phrase in Luri Dialect (Khoram Abad)*, Allameh Tabataba'i University. Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Smith, C. (1997). *The Parameter of Aspect*. 2nd Edition. Dordrecht: Kluwer
- Soleimani, A. (2012). *Phonological Processes of Bala-Gueriveh Luri Dialect: An Optimality Approach*. Tarbiat Modares University. Tehran: Unpublished Master dissertation [In Persian].
- Vendler, Z. (1976). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca, NY: Cornell University Press.